

# کتابخانه مصنف بکار عالی حیر آباد دکن

_____	نمبر درجہ	۴۹۹
_____	تاریخ و جلد	آخر تبان ۱۳۲۱
_____	نام کتاب	کتاب عقائد
_____	فن کتاب	ف
_____	نمبر کتاب در فن مذکور	
Call No.	الف ۱۲/۲۷	
Author	جمال خودناری	
Title	تقارن السأ	

وقت







هذا  
 كتاب عقائد النصارى مؤلف من قبل  
 ربي يانز قول افعال و واجبات مسيحية  
 و مكر و هتان فانز فقواى علمائى خست  
 اعني كلشور مناندا و بنى بي شاه زرينب  
 و خالدهجان اتا و باجى ياسمين و دره بوزلار  
 از تصنيفات جناب علامه فهارا قاجال  
 خواننده و سنى اهما جناب اقا ميرزا محمد  
 مالك الكنايت شيرازى





برآینه نمیسیر ایامی پوشیده نماند که این مجتبیست در بیان اقوال و افعال و واجبات  
 و مندوبات زنان و محرمات و مکروهات و مباحات ایشان و این شتمل است بر مقدمه  
 و شانزده باب و خاتمه و سومی بر عقاید الفسافه مقدمه در اساسی علما و فضلا و فقها و فضیلت  
 آنها بدانکه افضل علمای زمان پنج نفرند اول نبی بی شاه فیضیه دوم کلثوم نه سوم خالد  
 جان آقا چهارم حاجی یاقین پنجم ده و ه بزم آرا پنجه از اقوال و افعال اینها باشد نهایت  
 و ثنوی دارد و محل اعتماد است و بقیه از این پنج نفر علما را بسیارند ذکر آنها موجب  
 طول کلام است بدانکه بزنی که ششی داشته باشد و پیری و جوانی او را در یافته  
 باشد افعال و افعال او و نود و نه تمام دارد و هر زنی که خلعت فرموده ایشان کند  
 آثم و گستاخکار باشد باب اول در بیان غسل و وضو و تیمم باب دوم در بیان نماز  
 باب سیوم در بیان روزه باب چهارم در بیان نکاح یا در شب یا در روز باب پنجم و ششم

در بیان زاینیدن و استعمال آن بآب هفتم در بیان حمام رفتن بآب هشتم در بیان سازها  
 و افعال آن بآب نهم و بیان فعلها و اوقات آنها بآب دهم در بیان معاشرت زنان  
 بآب یازدهم در بیان مطبوعاتی که بنذر واجب میشود بآب دوازدهم در بیان  
 تقویة کعبه چنانچه در بزم بآب سیزدهم در بیان محرم و نامحرم بآب چهاردهم در بیان آنجا است  
 دعا بآب پانزدهم در بیان مهمان بجان آمدن بآب شانزدهم در بیان صیغه خواهر خواندگی  
 نامة در بیان چهارشنبه سوری بآب اول در میان وضو و غسل و تیمم بدانکه اجماعی علمای  
 زنان است که وضو و غسل واجب است مگر در چندین موضع و قیتمت دست خنایانکار  
 بسته باشد یا ابرو و گذاشته باشد یا زو که چسپا نیده باشد. در این صورت ترک وضو و غسل  
 واجب است و اکثر علمای مذکور بخارنانه روز ساقط می دانند و میگویند چنانکه  
 بی بی شاه زینب در پنج روز پیشش روز وضو ساقط میداند چنانکه در حالتیکه بخار  
 بسته باشد قبل از حج روز وضو ساقط است و دیگران کرده دانسته اند و در هشتم  
 اوفیر کرده میداند با غسل هرگاه جاریه داشته باشد و یکی از اندر زن و خویشان حاضر  
 نباشد که از شوهر مخبر باشند یا شوهر را این ندانند چون زن بکام رود و شوهرش  
 با جاریه مقاربت نماید در این صورت ترک واجبست هر چند مدتی باشد که شوهر نداند  
 تا یک هفته را در این صورت ساقط میداند و بعضی بیشتر و بعضی کمتر گفته اند اما باجماع  
 تا یکماه جایز دانسته کسی با او موافقت در این قول ننموده و قول او با احتیاط است  
 و دیگر هرگاه نلک زن گسسته یا پاره باشد و شوهرش او را وعده کرده باشد مادامیکه  
 شوهرش نخیر و غسل ساقط است و این قول اجماعی است اما خاله جان آقا و دودهنم  
 آنرا گفته اند که اگر زن بر او ریشش که او را باصطلاح جاری گویند نلک کرده باشد

فصل حرام کرده است و بعضی کرده دانسته اند و قول اول اقوی است و دیگر براه  
 مرد اجرت حمام نداشته باشد یا از خانه بیرون رود و غسل از آن زن ساقطست چنانچه  
 چند وقت گذشته باشد و بعضی تا سه روز قایل شده اند اما دوه بزم آرا گفته که اگر  
 مرد اجرت حمام بعد از آنکه زن از مال خود خواهد داد جایز است که غسل کند  
 و کسی با او درین قول موافقت ننموده و این خالی از اشکال نیست بآب دووم در میان  
 او قانی که نماز ساقطست و ترک آن واجبست اول در شب عروسیها و دوم در وقتیکه  
 سازنده و تقاضاچی آمده باشند سوم و قیقه زن خویشان خود را در حمام بپند لازم است  
 که ترک نماز کند و احوال شوهرش بخویشان گوید چهارم روزیکه بمو غطه شنیدن میروند و پنجم  
 روزیکه جامه نو پوشند و ترسند که در حال رکوع خورد و ضایع شود در این صورت غلام  
 جان آقا تروی می دارد و گفته ترک نماز مستحب است نه واجب و این قول خالی از توه  
 نیست ششم روزیکه زن زینت عید کرده باشد یا زنی بفروسی رفته یا زنی که شوهرش  
 در سفر مانده باشد این قول اجماعی است و بعد ازین اوقات در موضع  
 دیگر ترک نماز دروزه می باشد چون سندش ضعیف بود و اختلاف  
 داشت ایرادشده بآب سوم در بیان روزه بدانکه زمان را چندی  
 روزه می باشد که بآن روزه بطلب خود می رسند اول روزه مرتضی  
 علی و آداب آن این است که باده حرام نزنند و از جهته افطار بخوانند  
 رفته که ای کند باین نحو که خاشق بدرخانها نازد و پادست در بگوید و از وجه کدلی  
 برنج دماست و خرما بخورد و وقت عصر روز پاره کند که ده چلورا طبع کرده  
 شب با آنها نطق کند و گلشوم نه و با جی یا کمن را اعتقاد آن است که



عاشق را بغیر بال بزنند و این احوط است و دوده بزم آراکفته بهتر است روغن را  
 روز دوشنبه بچسبند و این قول اقوی است دوم دوزه مفید هم ماه حبیب است  
 ناخبر است که ناظر آن روز باشند و طر باید بچورد و افطار بچسبند و فذ کند و آبی بی  
 شاه زینب کشته که پول بچسبند و قند را که آبی باید که قند شود سوم باز روزه و رضی  
 علیست و این است که از هفتخانه آب چاه باید گرفته شود و باین آبها  
 افطار کند و در رکعت نماز نیز بچسبند و آبی بی شاه زینب کشته که باید از کدالی  
 یک شمع و یک کوزه بچسبند و کلثوم نه شمع راستی میداند و این مسئله در وجوب  
 و استحباب عملانی دارد و حاله جان آفا کفته این روزه را در خرد کند که بشوهر  
 خوب و دلخواه برسد و بر سر زن دیگر که میوه باصطلاح گویند نکند و مطلب او  
 برآورده شود و آبی بی شاه زینب و کلثوم نه دوده بزم آراکفته اند که از جهت  
 سخت کشادن دختران و زود بشوهر رفتن ایشان باید بستاند و ششوی چون برخی  
 رفته بگوید آبی منار کون برخی صرفت میزنم برخی میان من دسته میخورد و مرد  
 محرابه میخورد پس با مقعد که در کان بشکند و کلثوم نه میگوید که در کان



از طرف راست مقعد بشکند و ایضا کلثوم نه گفته که اگر دختر سرین پرکوشت داشته باشد نتواند کردگان را بشکند کردگان را بر زمین گذارد و بر روی پلهای مسند شسته بر وی بگذارد و مقعد خود را بر شسته زند که باستعانت شسته کردگان بشکند و این خالی از توفی نیست باب چهارم در بیان نکاح واجب است که تمامی



بند با حقی بند زیر جامه را بکشاید و هشتی مریکون بگذارد و در زیر تخت چراغ بسوزاند از روغن طعام و بر روی زمین بشیند و باجی یا تمن گفته که اگر در جای باشد که کزین یافت نشود بعضی آن پشتی بگذارند و دست ما بر بند از ار کرده بنایق بران نهد ولی بی شاه زینب آنرا واجب میدانند و دیگران ستم میدانند و کلثوم نه گفته که هل نیز میان دست خود بگیرد و خاله جان آقا گفته که آن بنایق که بر بند از ار گذاشته در وقت پیرون آوردن بدست خود بدین داماد بگذارد که در نظر داماد بسیار شیرین بیناید و این قول خالی از توفی نیست و دیگر چادری که شوهر آورده در وقت عقد بر سر عروس باید انداخت و جمیع علمای زمان اتفاق دارند که در وقت عقد نباید بست زیرا که نقش در رخاواره کویا کرد دارد و کار

عروس که میافتد و خاله جان آقا گفته که عروس در وقت عقد بر آئینه نظر کند  
 و ده روز بزم آرا گفته که در عقد مستحب است که تخم مرغ بدست خود بگیرد و در وقت  
 بزخواستن رو بقبله آن تخم را به دیوار زند و گفتند نه نه اسرار نینداند و خاله جان آقا  
 ذکر کرده که دختر کجی خواهد بختش باشد هر باز شود ابرش می سبز بسوزن باز کشیده  
 در وقت نشستن عروس آن سوزن را فرو کند در چادر و ببرد و در دو بر سر خود بند  
 که خوب است و بی بی شاه زینب گفته که نقش عروس فرستادن جای بیجالی مستحب  
 است و خاله جان آقا گفته که دختران مادامیکه بشوهر نرفته باشند نوره کشیدن بکوه است  
 و باجی یاسمن گفته باید از مال مورانه بندانداختن بکند و ده روز بزم آرا بسوزانیدن قایل  
 است و بی بی شاه زینب گفته که کوه است دختر از آله کردن سوهر خد صبر با باشد  
 و مویش یکبار یک باشد یا نوزع و اقا کسی درین قول موافقت نکرده و دختر را  
 که برای شوهر بچام میسوزند لعنته باید ببالند که بدن و فرجشان نرم و نازک شود  
 چنانکه مناسب این مقام شاعر گفته سینه اش از بسکه نرم و صاف بوسه از  
 لغزش نایستد تا بناف و مصالح اجزای نخله کنی ای سفید و کل خطمی و حوق نقیشت  
 عزیز است و باجی یاسمن گفته که داخل کردن مشک واجب است و بعضی مستحب  
 میدانند و بعضی بگروه میسوزند و دیگر بندانداختن دختر از او کسین ایشان را گفته  
 نه مستحب میدانند و بعضی واجب و این قول اقوی است و اعتقاد اکثر است که در وقت  
 را وقت یکدیگر در پیشانند از جفته شوهر کردن و میسوزند و حاجت طلبند واجب است  
 و در وقت دلالت آمدن زمینت کردن و در پشت کار نشستن که بهتر خود را بدلاله  
 ظاهر سازند واجب است و بی بی شاه زینب پشت کار نشستن را مستحب میدانند



بادا و باید شربت بدهند و کفتم نه نه واجب می داند و باجمی یا بمن گفته که عروس را  
 مادر خودش یا خواهر دلاله نصیحت و تعلیم کند که با شوهر حرف نزنند و چیزی نخورد و نامش  
 باو چنانچه بخشد و یا بگردن بگیرد این را با اصطلاح زنان و نه ان کلی گویند و همچو یک از  
 علما در این باب اخلاقی نکرده اند و شب زفاف اگر باز نماند که باشد  
 باجمی یا بمن گفته که عروس ته دیک خورد و دیکر نبات بدین یکدیگر نخین و اجابت  
 و از شیرینی کاریها هست و آینه نظر کردن بر هر دو واجبست دلی بی شاه زینب  
 گفته که نقل بر سر عروس نخین واجبست و آن زمانی که حاضر اند و اجابت که نقل را  
 از سر عروس بر بایند و این را با اصطلاح کنشایش گویند و حال جان آقا گفته که اگر نقل بر  
 سر نیندیل و اما مانده باشد هر که آنرا بر باید بچته هر مطلبی بخورد البته مرادش بر آورده  
 شود و دایره زدن واجبست و خواندن زنان بعدای بلند که با و با دسبک  
 با و خانم مبارکبا و امشب چو شبست شب وصال است امشب این خانه  
 پر از شمع و چراغست دیگر آقا مبارکبا و خانم مبارکبا و اما خواجماعی علما هست و  
 خواندن این نصیحت واجبست و دیکر شش خواب عروس و داماد را باید زنی بداند از  
 که شیون نمانده باشد و شوهر نکرده باشد و شوهر دوست باشد و در شب عروسی  
 برهنه زنان واجبست که در پشت دیوارها و پنجرهای اوطاق بنشینند و گوشه زنند  
 و سخن ایشان را از هر فعلی و از هر قول شنوند و به همینند که در وقت نماز رازک  
 کرده نقلهای ایشان را ذکر نماید و عروس را بچلیس و آوازها و دایره زنند و قصر  
 کنند و اگر در شب تعاربت شاه باشد باز همان پیمت را بخواند و اگر عروس ناگه  
 باشد خونی که از بکارت او مانده که او را با اصطلاح زنان نشان گویند بسینی

گذاشته در آن مجلس نظر بیکدیگر رسانید تا عروس و منسوبان سرخ روشند و فدا  
 جان آقا گفته که بهتر است که آن سببی از نقره باشد و تکلم نه نه گفته که اگر تقدیر باشد  
 از طلا بهتر است و دیگر بهتر است که آن زوزل بکلاب بدهند که اول پسزاید و  
 این قول قومی دارد آب ششم در میان زاییدن زمان زاهو و اعمال مستطاب  
 بدانچه در وقتیکه در وید کرد و در بر زاید و در فرزند تولد شود معالجه که از برای زود متولد  
 شدن آنستکه که ما خطاب کند بطفل و اشاره بفرج زاهو کند و بگوید ای طفل زود  
 پرون پاک همه چیزت آماده است رخت از برای تو دوخته اند و آب گجته شستن  
 تو گرم کرده اند و این مجرب است و وقتی که وضع حمل شد زاهو را برخت خواب  
 نجو باند و طفل را نزد مادر بر زمین بگذارند تا شش روز زاهو را سفید آب بر و مالند  
 و بر و را بگذارند و حال و میل را نیز بگذارند و باید که زخواب سرخ نباشد زیرا که آل  
 پیرساند و برای دفع حر آل ما با آب شیر برهنه در دست گرفته چهار طرف او طاق  
 را با آب شیر خط بچشد و در وقت خط کشیدن بگوید خشم خشم خشم خشم کی  
 خشم ما زاهو در خواب بگوید خشم کشیدم و این واجبست و باید خشم بگوید خط زگر که



آل ضریر پیرساند و ده و ده نرم آرا گفته که شمشیرا غلاف کشیده رستم را بهو که زار دما

تمام رفتن و این مجربست بجهت دفع آن آنچه علما گفته اند در صورت آل و ضرر رسانیدن  
 آن بد آنکه آل ضعیف اندام و ضعیف صورت است و موی سخیخ دارد و بینی او گل است  
 چنانکه گلگونم نندرد و صف او گفته آل است ما خشن بود شکل کپس او سخیخ و سینه اش از گل  
 که به بینی بچراود تا زانها هم بگرند زود و دل آنجا جگر از آهورا میزد و در آب  
 میگذرد و اکثر علما گفته اند ما می که از آب نکند شسته علاج آن ممکن است و این بیرون  
 کرد و علاج را که اسی میاورند و در دامن زاهو جو ریخته است بنگند و اگر ماب  
 رسانیده باشد علاج پذیر نیست و طفل شش شب باید در زمین بخوابد و مادرش  
 شب بختم باید او را بچواره ببندد و آن شب را با صطلاح شب خیر گویند  
 که شیرینی و خشک با حاضر کنند و ما ماطفل را بدست گرفته بدستمال پرست طفل  
 بپندد و او شیر مذکور که با صطلاح نوشته گویند طفل را اندکی بدهد و بچند  
 بگوید باین نحو که مذکور میشود بچرا و طفل را یکی از دست ماما گرفته و بگوید بچرا  
 بستان و بعد از آن بگوید خدا نگاه دارد و بچرا و طفل را بگیرد و بگوید ده  
 ده بزم آراهه ای که از زمان چینی با ما بدهند و گفته اگر چیزی ندانسته  
 باشند اگر چه کیون سنخاقی هم باشد با ما بدهند و خاله جان آقا گفته که  
 واجبست کردگان را بالای کبواره بشکنند و در حین شکستن ماما و مفضل کرده  
 بگوید که صدالی میشود ترس و اگر پدر و مادر نزاع کنند ترسی و اگر سگ و کلاغ  
 با هم صد کنند ترسی و دیگر زاهورا وقتیکه بجام میزند باز کردگان  
 را از پای خود باید بشکنند و این خالی از قوه نیست و سه عدد و پیاز یا پیسج  
 عدد در وقت زامیدن یا خوابا میدن تراد بکنارند و باید پیاز

بار اینج آمین بکشند و در روز مجامعتن باید زامو پیاز نار از منجور وارو  
 باب بره ان اندازند و ده ده بزم آرا کند که مغز ان کردگان را زامو که بیای خود  
 شکسته بخورد و ایضا ده ده بزم آرا گفته که قادت نیز زامو باید بخورد و کلثوم  
 نه گفته که این قادت باید از خود وقت باشد و با حی یا سم گفت که از چینه  
 دیگر نیز بخورید که ده بعد از آن که زامو را از حمام بیرون آورند باید که سفیدی  
 تخم مرغ را بر آردند و نبات و بل و دار چینی بر او پاشند زامو بخورد  
 و بعضی هفت عدد گفته اند و نه عدد نیز گفته اند و آن کس که با زامو هستند  
 مستحبت که هر یک یکدو یا پشت بخورند و ده ده بزم آرا گفته که سرگاه  
 از شمع عروسی چینی مانده باشد در حمام بوزانید ان مستحبت و بعضی  
 بوجوب قایلند - **باب هفتم در بیان مجامعتن رفتن**  
 بدانکه اکثر علمای زمان گفته اند که سه صورت پیش واجب نیست و باجه  
 یا سه گفته و اعتقاد اینست که هیچکس یک از این پیش واجب نیست و در  
 وقت صابون زدن خصمه صامالسیدن که باید لنگت بردارد و در وقتیکه  
 لنگت نوباشد واجبست که سر را سه نوبت بشوید و بی بی شاه زینب  
 اینرا واجب میداند و ظاهر آنرا بوجوب باشد بدانکه آداب نوره کشیدن  
 اولاً باید مسکی حلقه بر بند و کشف العوره نموده نوره بکشند و احتیاط  
 نمایند و کلثوم نه را اعتقاد آنست اختلافی فیما بین زن و شوهر گذشته  
 باشد ان را نقل بایکدو و اما ما کولاً سه و حمام باید بخورد و ده شود نوره روک  
 و ترب و اجبست و خالی جان آقا گفته که ترشاله در حمام خوردن بجهت درد سرفست



و با جی یا سمن گفته گو گو و شامی و مای خوردن که از شب بانه باشد سنت  
 سو که است و چهار نیز بخور که ده اند گفته اند که خوردن الوچه و مارچ و خرنوبه و  
 مهند و انه با احتیاط اقرب است **باب هفتم** در بیان سازها  
 و فعل آنکه بدانکه وایره نواب عظیم دار و خصوصاً پسین خلقه و هیچیک از علما  
 اختلاف نموده اند و واجبست که در هر خانه که بوده باشد و آن  
 اوقات که وایره یافت نشود و کلثوم نه گفته در عوض در و پنجه و کره  
 و سینی میتوان زد و اگر هیچیک از آنها یافت نشود و کلثوم نه گفته که دست  
 برهنه زند و این خلای از قوه نیست **باب هشتم** در بیان فصل  
 و اوقات آنهاست بدانکه نیز و هم صفر و چهارشنبه آخر صفر که در اصطلاح  
 چهارشنبه سوری گویند واجبست زدن سازها چون بلا از آسمان  
 نازل نشود بسبب زدن ساز دفع بلا میشود و سر و میجا و عید ما و خوانند  
 در وقت آمدن سفری و متولد شدن فرزند در این وقت زدن ساز



واجبست و در سایر اوقات مستحبست در وقت آمدن نقاره چي واجبست که نقاره  
 بزند که؛ دن نقاره شکو منهدا سو که نقاره چي از خانه پروان رود و خاله جان آقا گفته که  
 واجبست همه زنان بد خانه رو نمردا کرنی در نماز باشد و ایست که قطع نماز کند  
 و با چي یاسمن گفته که باید زمان بر نقاره چي سلام کنند و این سبب است و اما اگر سخن  
 از نقاره چي؛ موم است با عقدا با چي یاسمن و ده و نه زم آرا و این قول خالی از قوه  
 نیست کلثوم نه گفته که در وقت غروب آفتاب مستحب است که نقاره بکوبند و  
 با چي یاسمن واجب دانسته و این اجماعی است و هرگاه زنی استبدادکاری کرده باشد  
 و صدای نقاره چي بشنود و پشت بر او واجب است باب دهم در بیان شامش  
 زمان باشو هر آن و مادر خوانده بدانکه زن از شوهر وقتی راضی میشو و که زن دیگر  
 بخرد و در روز و شب با او صحبت دارد و هر چه او را امر کند بزود می بسل آورد  
 چنانکه و خواه او باشد و در هر وقتی از اوقات که شوهر از خانه پروان رود چیزی  
 بیاورد و بلی بی شاه زینب گفته که هرگاه او برای تماشا بکوچا و حمام رود منع کنند  
 و ایضا بر شوهر واجبست که روز بزنان گوید که هرگاه خواهی بجای بروی از برای تماشا  
 برو و ده و نه زم آرا گفته که بول باید داد بزنان بجهت آجیل ایشان و این خالی از  
 قوه نیست و اجماعی علما است که عروس با مردان و دشمنی کند بچنین مادر شوهر  
 بعروس نیز دشمنی کند اگر در دل با هم دوست باشند باید در ظاهر با هم دشمنی بکنند  
 که از جمله واجبات است اما کلثوم نه گفته که اعضا می یکدیگر را بدندان بکنند و نه  
 شترت و غضب بکنند و بلی بی شاه زینب از قول مرشد خود ابدیس لعین گفته که  
 هر چه مادر شوهر گفته برخلاف او بعمل آورد؛ ایضا بعروس واجبست که روز و

دروغ و اغترای پشمار از قول شیطان ملعون بشوهر نقل کنند هر وقت که ماد شوهر  
 از عقب بگیرد و واجبست بر او وس که او را پنجه کند و این اثر ترک نکند که ثواب پشمار  
 دارد و با اصطلاح زمان این اثر الهی که نذر و آنچه با او در شوهر کند بشوهر بگوید که خواهش  
 هر وقت محبت و مهر بانی کند شاید بر این سبب محتره سخا نه او بیاید و این قول  
 قول دارد و باب ما در هم در میان مطبوعاتی که نذر واجب می شود و اول سمنو  
 بدانکه درجه تسمیه سمنو خلافت بی بی شاه زینب و خاله جان آقا را اعتقاد آن است  
 که وقتیکه سمنو را وضع کرده اند سی من آرد و یکمن کندم بوده است و با جمعی یا من گفته  
 کسی من آرد و سه من کندم بوده است و آن دو نفر قایلند سمنو است از کثرت  
 استعمال سمنو شده است کثرت من نه گفته کسی من آرد و یکمن کندم معلوم نیست  
 و این سمنو بر وزن یا واقع شده است و درجه تسمیه آنست که چون مصالح و اجزای آن  
 سه چیز است که آرد کندم گویند از این جهت سمنو گفته اند و بعضی بجهت کرده اند که پنج  
 چیز است که در با دام نیز وارد و بعضی گفته اند در چیز و تسمیه که واضع وضع کرده  
 بودند آنست که در آخر تصرف کرده ظاهر قول اول اصح است و جمیع  
 علمای اعتقاد آن است که از آن عاظم نذر و رات سه چیز است اول هر طبعی که خواهد  
 از آن می تواند نمود خواه آتش دوم شعله نذر است در ماه محرم پنجه شیوه و این  
 قول ضعیف است باجماع هر وقت که خواهد تواند پخت سیم حلوائی سوان که از  
 سمنو پنجه کثرت من نه گفته که بعضی میافند خوبست و بعضی نمیافند بد است چهارم  
 آتش قلکاره آن نیز می شود و احسن بیاج بزرگ نذر و باب دوازدهم در باب  
 تعویذ و چشم زخم بدانکه مهرهای کبود که خوشتر تک باشد و دم شاخ آهو تسمیه نازک بزرگ

و کلثوم نه گفته که آن شاخ باید بنظر گرفته شود و چهارم مهره سفید که از اسکر که بر گویند  
 با صد طراح زنان و این تخفیم تر است پنجم نفس چهار و بقول اصح باید نفس چهار که گویند  
 باشد از فرمای حرکت و بعضی گفته اند که هر چه بزرگتر است بهتر است ششم پارچه  
 کبود و با اتفاق بایمی یا سخن گفته که از جمله تعویذات جلیل است و خاله جان آن گفته  
 که باید پارچه کبود در اندرون چهارشنبه پیش چشم بر بند و هفتم بایا تهرمی که آنهم مهره است  
 و این قول احوط است و اثر عظیم دارد و ازین مقوله بسیار است که ذکر آنها  
 موجب طول کلام است و بعضی پنجه چهل رنگ گفته اند و کلثوم نه گفته که  
 این پارچه پنجه باید هر یک از اجزای باشد و لازم است که از جایی که داغ فرزند  
 ندیده باشد و فرزندش مانده باشد و این قول قوی دارد و هشتم اسفند  
 سوزانیدن بهتر است که در غروب باشد و اکثر علما قایلند که باید اسپند از  
 پول که الی باشد و کلثوم نه گفته که باید روز چهارشنبه خرید شود و این  
 احوط است و بی بی سنا و زینب گفته که هر گاه بخوابد اثرش بیشتر باشد  
 هر دو کالی که بجهت خریدن اسپند روند میگویند اسپند داری بایا چون گوید بی



دارم از اینجا بگذرد و بدکان دیگر گفته بچینند و این احوط است و آداب سوزانیدن  
 آن است که در شب جمعه سوزانند با عیش و شادمانی چهار یا هفت بار شود و رکعت با مالیدن

آنوقت را بردود در وقت سوزانیدن آسفند بگوید تبرک چشم حسود  
 برافته بر ستافق و جود و بعد از آن کسی را که پیداند بگوید از سیاهی سفند که بعد  
 سوخته شد باید که بر کف پا دوست و سریشی ایشان کشیده شود که تاثیر عظیم  
 دارد و حال جان آن گفته و باجی یا همین نیز که در زیر وقت طفلن بالیده و این  
 احوط است با کب بسین و در باب محرم نامحرم بدانکه گسائیک نامحرمند  
 عامه بسرند اگرچه طفل باشد و گشوم نه گفته که اگر عامه بسر باشد حرمش  
 است و از این بدترند طالبان علم هر چند گواه بسر باشد که در چنین االیان و حجت  
 اما آنیک محرمند تقارحی و بگری فروش پس بی عوض کن و زرد کن فروش و بیودی  
 که در خانه مانده بخرند و گویند فروش غله و گواه بسر که باشد بغیر طالب علم که  
 در چنین از ایشان واجب است ده ده نرم آرا اعتقاد است که اگر از بیود  
 در وقت زربفت فروختن بخرند فعل حرامی کرده اند ده ده نرم آرا گفته از آنکه زار  
 میفروشند بگری و گشوم نه گفته که از کهنه چی نباید که رخت و بعضی از عمل کا بوفروش  
 را داخل کرده زرقه صحیح نیست با کعب چهاردهم در بیان استجاب  
 دعای زنان در چند جا و دعای ایشان استجاب است اول در وقت بار کردن و یکا



حلیم و آتش و برکت بخشن و باجی یا سمن گفته که در وقت کندم بخشن مسیح و عار و  
 نر شود و در وقت زون تقاره مسیح و عار و نر شود و زون تقاره این دعا را بخوانید و علی  
 توکلوا این کتب مومنین و من علامه المتوکل ان الایحاف غیر الله عزوجل در این وقت  
 بیج و عای بدو حق کسی نماند شیء در وقت زون تقاره و هر سال خواه سرتا باشد خواه  
 کما نچه و امثال اینها و باجی یا سمن گفته که در وقت طوطا کس زون البتة دعا  
 مستجابست و این عالی از قوه نیست چهارم و پنجم تر و عنای عوسی یا جی یا سمن گفته و  
 ده و هجدهم آرائین قابل است و همچنین واجبست که دعا کند و عار و نر شود و شیء  
 زفات که باید در هر پنجم نشینند و حرفهای شیرین در میان آورده که باعث خوشنودی ما در  
 عوس شود و هشتم در وقت میوه بستن باید روزیکه انگور یا عریزومی بنده نیکویند خربزه که زینهم  
 برای خوشی خانه آن خربزه و انگور را بیلاست بخورند پنجمه هم کار کردن آذوقه سالیانه است که باید  
 آتش حلیمی نیزند که باعث برکت است نهم وقت عقد بستن و وقت تولد فرزند و هم در  
 وقت آمدن مهمان بخانه و بیرون رفتن بدانکه اجماعی حکماست که مهمان بخانه با اختیار خود تا سه  
 روز بیشتر نماند تا سه مهمان را شب چهارشنبه نباید آورد که خیر و برکت خانه می رود و اگر تنهاست  
 که مهمان شب چهارشنبه بیاید باید که احتفال خود را اکتفاستی تو به طفل شیرخواره را با که وارد بیاید  
 و این واجبست و باجی یا سمن گفته است که است و اگر چهارشنبه مهمان بیاید در خانه چیزی نخورد  
 بر که دو قصه وی ندارد و این بابا همدان شب نشستن بسکونید و دیگر از هم است که با خیالی مهمان  
 هر چه باشد بفرستد سبب است که در خیالی سبب تسبیح و تبه و لیمو و نانج بود باشد و  
 کلثوم نند که بجهت با خیالی کل همیشه بهار دلالت و عطلی و بعضی کل نمل و فراتیر و اخل کرده اند  
 در شب جمعه نیاید کسی از خانه بیرون رود زیرا که خیر و برکت آن خانه است بیرون میرود و این اجماع

علماء است و بعضی گفته اند که اگر سفری داشته باشد شب خمبغه میمان نمی آید بخانه آورد  
 و هر چند خمبغه برکت داشته باشد و این قول نیک وضعی دارد و جاخالی فردای  
 آن شب بفرستد بی بی شاه زینب گفته که کبر و زجره از آن احوط است و باجمی یاکن  
 گفته که در جاخالی فرستادن کوتاهی نکند که از کتک آن کیسه است ترک جاخالی کردن بدو  
 هر کس ترک کند جاخالی همان روز او نذر و برکت باو میسر بدد آنکه اجماعی علماء است که هر که  
 سنی آن را هم باید جاخالی فرستاد و این قول خالی از قوت نیست طریقه خواب خواندنکی جمیع  
 علماء اتفاق دارند باید زن خواب خواندنکی داشته باشد و اگر زنی بمیرد و خواب خواندگی  
 نداشته باشد چگونه امید بهشت داشته باشد و کسیکه خواب خوانده داشته باشد و  
 تمام فاشش را برت او کند و قیامت برای حسان نخواهد بود و او را حجاب داخل  
 بهشت کنند و بی بی شاه زینب گفته که اگر عهد آنرا کند تا شوم و گناه کاره خواهد بود و بدین  
 پیروی و نصرتی خواهد بود و بآب مشاقرده در میان صدیقه خواب خواندگی  
 باید روز سه شنبه بخواند شود و بیایران روز جمعه نیست و باید ویرگی از امام نادان  
 خوانده شود و در آن روز آن مستحب است و بعضی بوجوب قایلند قول اول قوی است  
 و مستحب است که کشته بنفشه کنند و کیفیت همیشه خواب خواندنکی بقول کتوم نه آن



است که گوید بحق شاد و خبیر که یوگیری بگویدین فوخواه بر خود تدو و کیران نخود و کیر گفته اند  
 و این باب اختلافی دارد و اما این اثنوی است و در شمال چینه که باید خواب خوانده و داشته باشد  
 باجماع عمدا و از ده است اول و شمال غنصره بنده طرفی است آن نیست که باید رنسیک  
 دست راست بنده و درمیان و در میان که زمان بپسندند بسته شود و چشم  
 و شمال مشهوره بنده طرفی آن نیست که بر پشت سر بنده و چهارم و شمال آجیل بنده که باید بپوشانند  
 داشته باشد یا بنده بپوشانند و شمال پنجم و شمال لفت بنده است و طرفی است آن نیست که  
 یک طرف پیشانی و یک طرف زلف بنده و شمال ششم و شمال شکی که باید در آرزو زریه و فن بنده و سر را  
 بر آورده و ریش سر که زلف بنده و شمال ناز بنده است که آنرا در بازو بنده و در هر وقت  
 که از بازو بکشاید و در عقین بنده و ششم بان بنده باید در او بازو بنده و پنجم و شمال  
 و نفع بنده باید در این دست و در فن بنده و پنجم و شمال کن باید در او ریش دست بنده و پنجم  
 بخت بزرگ را بگوید بازو پنجم و شمال ششم بنده و طرفی است آن نیست که باید بر او روی زیر  
 جامه بنده و دیگر نگاه خوانند که خواب خوانده شود و بنده و یک کیر آن در جبری که بنده  
 چشم او بر او داشته باشد که او را با صطلح با برنگونید و عروسی یک یسانند از نوم  
 و کاشوم نه گفته که عروسی یک و اصل عروس بود و از کثرت هممال چک شده و سایر شکی  
 گفته اند که عروسی یک و صیف است مثل پسرک و دخترک و عمالک و باید عروس چک در میان  
 شیرینی اندازند و خانوشی در نهایت زینت یا کجوان شیرینی در دست کرده عروسی چک در میان  
 نشاندند از برای آنکه بچند با او خواب خوانده شود و میفرستند که آن شخص خواب خوانده شود و با  
 سر و سبک کجک گفته و میزارند که آنرا در صطلح زمان که بنده یا سر را نیز نگاهت و میند  
 و کاشوم نه گفته زلفت کا هینت و جهمی گفته اند که حینت نیز کا هینت و قول اول از حینت

۱۲۰

و عرو بچک ریاید این کوفه فرستاده و این معنی رضا نوشتند و اگر شوخ بود خواهی  
 خوانده شود چاور سپاه بر سر عود بچک کرده پس فرستد بچای **هنگام هفتاد و بیست**  
 چیزهای که از برای یکدیگر میفرستند اگر چنانچه یکی ذکر شود بر آفرینک بها خواهد شد و در اینها  
 اختلاف بسیار است و آنچه در صحیح است آنست که علمای حنبله مذکوره قایل شده اند و چون  
 کدام مذکورده اند و آنحضرت است پس درست یعنی علم دارم آنرا یعنی بلا محم بل یکطرف پوست کند  
 یعنی در علم پاره پاره شده معنی بجا بود در حین اوله یعنی قربانت شوم و در حین پاره کرده  
 یعنی چهارم بگویم خود درست یعنی من از تو ام هیچ غم نخورم جز یکطرف سائیده یعنی در دو  
 ضعف دارم این را نالیده ام تو هم نال نبات یعنی در چشم من شیش میرنی ضعیف یعنی  
 بر وقت تو را می بینم بشوم شیشه یعنی دل من نازک شده **عنا بئینی علمای**  
**عنا بئیند ترا** که توان گفت چیز که بجای آن رسد چندان توان گفت زعفران نیز بئینی گفته  
 زردم کردی چیز زعفران سوده چه تا چینه خورم غم تو بهورده آنچه بچک یعنی بچی بچک  
 شود زکوه یعنی خفته خورده ام و میخورم فندق شوی یعنی همیشه سراواغ تو ام فندق مرغ  
 کرده یعنی آتش ز سرم افتاده و در طلب تو فندق کون پہلو و اغ یعنی چنانچه آتشم بر دل زدی  
 آتش بر کوننت میفتد با دام پوست گفته در این باب نیز بئینی گفته اند با دام سپید سر بر  
 آورده ز پوست عالم خبر است من ترا دارم دوست و عدال یعنی دشمن رویا شود موم  
 یعنی رعنت مثل موم شدم کاغذ زرد نیز یعنی گفته اند ز کج ز و از قران تو شده یعنی دل تنگ  
 شدم دوست و یکجست شوم و از برای زن با عتقا و کثوم نه اند اگر تنگ طلبا بفرستد این  
 معنی دارد **تو که از تنگت بگلا** میخوری سر سزای مرا کی میخوری **بجای** در میان نوید  
 متفرقه و منافق کشید و جماعتی معنی است که شب چهارشنبه سوری بگردن مثل سبزه و کوزه آرزایند



پرباب کرد و وقت خواب از بام کوه پندار ترا کرد و قلم پلا میگردن کلشوم نه گفته کرد و وقت



بردن حرف بعقب نگاه کند که بلاز میگرد و با جمعی یا سه نفر گفته بود و تعهدی با اشخاص الدین چنانچه  
 شود و آن مستحبت بود که با جماع جمع علما که ششم ماه روز شنبه و چهارشنبه واقف شود یا جمعی از  
 کس از جمعی مکان یا برادران یا خویشان نزدیک خواهی آمدند و در مجلسی نشست که کینه  
 نقش میست را یاد آورند و بفرمانند و دیگر از ضروریات که از جهت زهد برآمدن در مطهبت دوازده عقیده  
 هست که عیت و منظم با در رمضان باید سوزانیده شود و خالجان آنرا گفته که اگر خردوس در  
 غیر وقت بخاند باید در آن وقت اگر او را نخواستند صاحبش میبرد و این خالی از توه نیست و اجناس  
 جمع علم است و واجبست زنا ترا که در کوهها و بازارها هر جا که تفریح یافتند برونند و زنی که وضع  
 حمل از نزدیک باشد در میان روزه شود از آن وضع حمل او شود و مبارک خواهد بود و نام طفل  
 را با شورا گذارند و باید در بیست و یکم رمضان نیز در مسجد رفت و روزه کوش کند و اگر  
 زنی که وضع حملش باشد برود در میان مردم و آن روز جمعی آنقدر زنده بسیار مبارک است  
 و اسلام را باید رمضان گذاشتند و دیگر آنست که پاسبان بطلبی خواب قال بگوید در رشت چهارشنبه  
 و ده روزم آنرا گفته که کند و در مدینه را بگذرین که از هر طرف که بخواهد در بیست و یکم هر چه اول کند  
 انسانی که عبور میکند ترسک و ما از اسلام نرفته و زنی را با آنکه در آنجا است و در آنجا

برنج حلو کنند و به همان بد بدینی شان زینب گفته که بر پشت ام بر آید و تبت کند که مهمان آن بد  
 چه خوردن بد هم هر چه گویند بد که بسیار مجربست و اجماعی علماست که مهمان را از خود  
 بخواند و دیگر آنکه نگاه مهمان دار و شود و در آن خانه را جارب کردن حرام است و اگر جارب  
 کند باید دو کس یا سه کس و اگر چهار نفر باشند بهتر است در روز چهارشنبه و پنجشنبه نباید جارب  
 کنند که فعل حرامی کرده است **باب هجدهم** در باجی یا حسن گفته و همچنین گفته  
 و اجماعی علماست که فدیقه سمند را با خود دارد تا امین شود از جمیع با ناه و آنچه بگوید باید است  
 بشکند برندان تخم خزر که بدندان بشکند در وقت تخم خوردن باید نغارش کند که بر کند و اگر تخم



را بگوید و مخلوقا نخورد کند و آب بسیار دارد و مکرر در روز با مویز بخورد و همچنین آش را  
 با خاشاک و پلورا پنجه و میند وانه و خرد پوزه را با پاق و قوریز با اینک غسل را بار و غن که  
 را با است و غنی با ترشی و کشک را بار و غن و نغشاع در روز و کپاشته یا کب در رفته و نشستن  
 بر محبوب در طلبی و در وقت است شوم تصدیق کردم شب دارم چهارم بد و عشق که تمام  
 امروز صبحی رفته است و لبیب اذق و بنض خود را نشان دادم بد اهای چند بگویم فرمودند

که باین طریقت شکر و نمیدول چو اکلیل المکمل که با پرو به عشق بلب چه در حقیقت  
 بچشمین بوسه به در کسب چشم به تار کسوی به تعبیب رخ به با دام چشم به آو کاشنه  
 دودانه دودانه دودانه دودانه دودانه دودانه  
 لیمو پستان به کبک که صورت بر به چاه زخمان و عرق عارض به شکر نیک کردن به شکر  
 دودانه خون فرس بیدوز دو قطره یک دانه بیست

خشت روان به شکر ناطق

سج استقال

شکر دشت که دم اینها را و ن زان ساسیده و پر پرده نخبه صفت کرده که  
 حقیر میل نایم چون مجور نایم فرستم در کان عطاران هر چند جو باشد  
 این نیت چون درون مجور فلک کرده بود جو باشد هم دوامی  
 حقیر را در است سسما حواله و نشان دهان مد غریب من ای کرم  
 لطف و عنایت بفرماید رواندار جوانی میری و از  
 عنتم تو به هم جوانی فرامیده ما را  
 دادی ما را شکر



PRINTED BY THE LITERARY AND ARTS PRESS, 11, CANTONMENT ROAD, MADRAS.

